

این بار شاید خبری از بهبود افول امریکا نباشد

پاتریک کوبرن



ترجمه‌ی یوسف نوری زاده



امریکا با ناتوانی‌اش در رهبری غلبه بر اپیدمی کرونا شاید دارد به «لحظه‌ی چرنوبیلی» خود نزدیک می‌شود! همچون حادثه‌ی هسته‌ای در اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۸۶، یک فاجعه دارد نقاط ضعف نظام‌مندی را برملا می‌سازد که پیشاپیش سلطه‌ی امریکا در جهان را تضعیف کرده است. نتیجه‌ی این پاندمی هر چه باشد، امروز هیچ‌کس چشم امید به راه‌حل این بحران از طرف واشنگتن ندوخته است.

کاهش نفوذ امریکا این هفته در جلسات مجازی رهبران جهان کاملاً مشهود بود؛ جایی که تلاش عمده‌ی دیپلماتیک امریکا بر تلاشی بی‌ثمر در متقاعد ساختن دیگران برای امضای بیانیه‌ای متمرکز بود که به «ویروس ووهان» به مثابه‌ی بخشی از کارزار شماتت چین به عنوان عامل پیدایش اپیدمی ویروس کرونا اشاره می‌کرد. اهریمن‌سازی از دیگران به‌عنوان گریز از نواقص خود ویژگی اصلی تاکتیک‌های سیاسی ترامپ است. سناتور جمهوری خواه آرکانزا، تام کاتن، با گفتن این حرف که «چین این بلا را به جان دنیا انداخت و چین را باید مسئول آن دانست» به همان سبک از سیاست‌ورزی متوسل شد.

شکست امریکا به زمانی دورتر از شیوه‌ی سیاست‌ورزی مسموم ترامپ بازمی‌گردد: برتری امریکایی در جهان از زمان جنگ جهانی دوم در قابلیت منحصر به فرد آن برای انجام کارها در عرصه‌ی بین‌المللی با متقاعدسازی یا تهدید یا استفاده از زور ریشه دارد. اما ناتوانی واشنگتن در واکنش بسنده به کووید-۱۹ نشان می‌دهد که دیگر این‌گونه نیست و به این ذهنیت دامن می‌زند که توانمندی امریکا رو به اضمحلال است. تغییر در رویکرد حائز اهمیت است چون ابرقدرت‌ها، مثل امپراتوری بریتانیا، اتحاد جماهیر شوروی در گذشته‌ی نزدیک یا امریکای امروزی، به درجه‌ای از خالی‌بندی بستگی دارد. آنها نمی‌توانند تصویر مقتدر خود را به‌تناوب در بوتله‌ی آزمون قرار دهند چون نمی‌توانند شاهد شکست خود باشند: تصویر اغراق‌آمیز قدرت بریتانیا در سال ۱۹۵۶ در کانال سوئز ترک برداشت، همان‌طور که دماغ اتحاد جماهیر شوروی در دهه‌ی هشتاد در افغانستان به خاک مالیده شد.

بحران ویروس کرونا هم‌ارز ماجرای کانال سوئز و افغانستان برای امریکای ترامپ است. در حقیقت، این بحران‌ها در مقایسه با پاندمی کرونا، که تأثیر بزرگ‌تری از خود به جا خواهد گذاشت، کم‌اهمیت‌ترند، چون همه‌ی انسان‌های روی زمین بطور بالقوه

قربانی‌اند و با تهدید مواجه‌اند. ناتوانی هیئت حاکمه‌ی ترامپ در مواجهه با یک چنان بحران بس مهیب و شکست در رهبری مسئولانه در قبال آن، برای مواضع امریکا در جهان فوق‌العاده مخرب است.

افول امریکا معمولاً هم‌ارز صعود چین هم قلمداد می‌گردد؛ و چین دست‌کم در حال حاضر، بر مشکل اپیدمی خود با موفقیت فائق آمده است. این چینی‌ها هستند که به ایتالیا و نیتلاتور و تیم پزشکی، و به آفریقا ماسک می‌فرستند. ایتالیایی‌ها واقفند که سایر کشورهای اتحادیه‌ی اروپا همگی تقاضای عاجزانه‌ی ایتالیا برای تجهیزات پزشکی را نادیده گرفتند و فقط چین به آن واکنش مثبت نشان داد. یک انجمن خیریه‌ی چینی، ۳۰۰ هزار ماسک به بلژیک در یک کانتینر فرستاد که این جمله به زبان‌های فرانسوی، فلاندری، و چینی روی آن نوشته شده بود: «اتحاد و همبستگی = توانمندی».

چنین اقدامی در عرصه‌ی «قدرت نرم» بعد از اتمام بحران شاید تأثیر محدودی داشته باشد؛ هر چند که با تأخیر دیرینه‌ای از راه رسیده باشد. اما با وجود چنین تأثیر محدودی، این پیام را می‌توان از آن استنتاج کرد که چین می‌تواند در لحظات حیاتی برای انسان‌های نیازمند «تجهیزات و تخصص ضروری» تأمین کند و امریکا نمی‌تواند. چنین تغییرات مفهومی به یک شب از بین نخواهد رفت.

پیشگویی‌هایی که بر اساس آن‌ها امریکا در وضعیت افول قرار گرفته تقریباً از زمانی که امریکا از جنگ جهانی دوم به‌عنوان بزرگ‌ترین ابرقدرت سر بر آوردت و فراوان بوده است! با این حال، سقوط امپراتوری امریکا که تا دلت بخواد بدان بشارت داده شده همواره به تأخیر افتاده، یا آن‌که پیشگویان در عوض شاهد سقوط شتابناک‌سازین بوده‌اند؛ چشمگیرترین‌شان فروپاشی شوروی بوده. منتقدان «سقوط‌گرایی» امریکا بر این باورند که در حالی که امریکا شاید دیگر همچون گذشته‌ها بر اقتصاد دنیا احاطه نداشته باشد، اما هنوز در سرتاسر دنیا هشتصد پایگاه نظامی و بودجه‌ی نظامی ۷۴۸ میلیارد دلاری دارد.

با این حال ناتوانی ارتش امریکا در استفاده از مهارت‌های فنی برای پیروزی در جنگ‌های سومالی، افغانستان و عراق نشان داده که در قبال هزینه‌های کلان خود چه دستاوردهای ناچیزی عایدش شده. ترامپ علیرغم لفاظی‌های ستیزه‌جویانه‌اش جنگ

تازه‌ای نیاغزیده، اما از قدرت وزارت خزانه‌داری امریکا به جای پنتاگون استفاده کرده است. او با اعمال تحریم‌های سنگین اقتصادی علیه ایران و تهدید سایر کشورها با جنگ‌افزار اقتصادی، میزان کنترل امریکا بر سیستم‌های مالی دنیا را نشان داده است. اما این مناقشات در خصوص ظهور یا افول امریکا به عنوان یک قدرت اقتصادی و نظامی از نکته‌ی مهم‌تری غافل می‌مانند که اتفاقاً امری ساده و بدیهی‌ست. اساساً افول حقیقی امریکا به عنوان قدرت جهانی، همانطور که در بحران بیماری همه‌گیر کرونا به منصفی ظهور رسید، خیلی کم‌تر از آنچه عده‌ای گمان می‌برند با پول و اسلحه سروکار دارد و بیشتر با خودِ ترامپ به‌عنوان هم‌نشانی بیماری و هم علت افول امریکا در ارتباط است.

به بیانی ساده‌تر، امریکا دیگر کشوری نیست که بقیه‌ی دنیا بخواهد سرمشق خود قرار بدهد یا، اگر کشورهایی بخواهند چنین کنند، مقلدین آن معمولاً عوام‌فریبانی بومی و تمامیت‌خواه یا خودکامه‌اند. از تمجید و تحسین آنها [در کاخ سفید] به‌گرمی استقبال می‌شود: شاهد این مدعا به آغوش کشیده شدن نخست‌وزیر ناسیونالیست هندوستان نارندرا مودی توسط ترامپ، و پرورش نسل جوان زورگویانی همچون کیم یونگ-اون در کره‌ی شمالی و شاهزاده محمد بن سلمان در عربستان سعودی‌ست. حاکمان دموکرات و مستبد، دست‌کم اوایل، با وقوع پاندمی قدرت خواهند گرفت چون در زمان بحران‌های شدید مردم دوست دارند به دولت‌مردان‌شان همچون ناجیانی نگاه کنند که می‌دانند دارند چه می‌کنند.

اما عوام‌فریبانی مثل ترامپ و هم‌تایان او در سرتاسر دنیا به ندرت پیش می‌آید که در مواجهه با بحران‌های واقعی عملکرد خوبی از خود نشان دهند، چون آنها با سوءاستفاده از نفرت قومی و فرقه‌ای، سپربلا ساختن از مخالفین خود و تبلیغ دستاوردهای خیالی خود، به قدرت رسیده‌اند. نمونه‌ی آن رئیس‌جمهور راست‌افراطی برزیل، ژائیر بولسونارو، می‌باشد که مخالفین خود و رسانه‌ها را به «فریب» برزیلی‌ها در خصوص خطرات ویروس کرونا متهم می‌سازد. سستی دولت او در اعمال هر گونه تعطیلی فعالیت‌ها در ریودوژانیرو از این دست بی‌تدبیری‌هاست که دست‌کم در سه زاغه‌نشین فقط کارتل‌های محلی فروش مواد مخدر پا پیش گذاشته و از ساعت هشت شب به بعد منع رفت و آمد اعلام و اعمال کرده‌اند.

عملکرد ترامپ همیشه در سوءاستفاده و به‌خامت کشاندن اختلافات در جامعه‌ی آمریکا و ایجاد راه‌حل‌های ساده‌اندیشانه برای بحران‌های خیالی بی‌نظیر بوده، مثل ساختن دیوار معروف برای جلوگیری از ورود مهاجران آمریکای مرکزی به ایالات متحده. اما اکنون او با یک بحران واقعی مواجه است؛ او با بیان اینکه عمر این بحران کوتاه بوده و به آن شدتی که اکثر کارشناسان پیش‌بینی کرده‌اند نخواهد بود دست به قمار بزرگی زده است. نظرسنجی‌ها نشان می‌دهند که بر محبوبیت او افزوده شده، احتمالاً به خاطر اینکه انسان‌های ترس‌خورده ترجیح می‌دهند به جای اخبار بد اخبار خوب بشنوند. تاکنون بدترین شیوع بیماری در نیویورک، بوستون و سایر شهرهایی بوده که از ترامپ چندان حمایتی نکرده‌اند. اگر با همان شدت به تگزاس و فلوریدا گسترش یابد، در آن صورت پای‌بندی حامیان اصلی ترامپ هم ممکن است دود شود و به هوا برود.

دلیل آنکه آمریکا به مثابه یک کشور ضعیف‌تر شده است این است که اختلافات در آن بالا گرفته و تا زمانی که ترامپ در قدرت است این اختلاف‌ها و شکاف‌ها عمیق‌تر خواهند شد. تاکنون او از برانگیختن بحران‌های جدی اجتناب ورزیده، و ناتوانی او در غلبه بر اپیدمی کرونا نشان می‌دهد که اتخاذ چنین رویکردی یک تصمیم مدبرانه بوده! او در حال قطبی کردن کشوری است که پیشاپیش شقه‌شقه شده است و این دلیل اصلی سقوط و افول امریکاست.

پیوند با منبع اصلی:

<https://www.independent.co.uk/voices/us-trump-world-decline-coronavirus-brazil-bolsonaro-a9430566.html>